

واقع روانشناختی است. از این رو، به عنوان داده‌ای در زمان عینی، متعلق به من [اگو] ذهناً زنده، منی که در جهان است و از طریق دیرند^۱ خود (دیرندی که به وسیله قطعات زمانی تجربتاً تعیین شده اندازه‌گیری می‌شود) دوام می‌یابد درک می‌شود. بنابراین، پدیده‌ای است مورد پژوهش آن علم طبیعی که «روانشناسی» می‌نامیم.

پدیده به این معنا مشمول اصلی قرار می‌گیرد که ما باید در نقد شناخت از آن تبعیت کنیم یعنی اصل اپوخه (εποχή) که در مورد هر چیز متعالی به کار می‌رود. من [ego] به عنوان یک شخص، به عنوان چیزی در جهان، و حیات ذهنی به عنوان حیات ذهنی این شخص، برپایه زمان عینی - حتی اگر به نحو کاملاً نامعین باشد - نظم و ترتیب یافته‌اند؛ همه آنها متعالی و از نظر شناخت شناختی هیچ هستند. فقط از طریق همان کاهشی که کاهش پدیده شناختی نامیدیم به داده مطلق می‌رسیم که دیگر هیچ چیز متعالی را نشان نمی‌دهد. حتی اگر من [اگو] و جهان و حیات ذهنی من [اگو] را مورد سؤال قرار دهم بازهم تأمل صرفاً «مشاهده‌ای» من درباره آنچه در آگاهی نفسانی^۲ از روند ذهنی مربوطه داده شده است و درباره آگوی من، پدیده این آگاهی نفسانی را در اختیار می‌گذارد؛ یعنی پدیده «ادراک تعبیر شده به مثابه ادراک من» را. البته من همچنین می‌توانم در اینجا از نحوه طبیعی تأمل استفاده کنم و این پدیده را با من [اگو] خودم مربوط سازم و مجدداً با گفتن اینکه من این پدیده را دارم و این پدیده مال من است این اگو را یک واقعیت تجربی فرض کنم.

1) Duration

در این صورت، به منظور برگشتن به پدیده محض باید آگو و نیز زمان و جهان را بار دیگر مورد سؤال قرار دهم و بدین وسیله یک پدیده محض، یعنی عمل فکری محض را آشکار سازم. اما وقتی ادراک می‌کنم، همچنین می‌توانم به طریق صرفاً «مشاهده» به ادراک نگاه کنم؛ به خود آن همان طور که هست نگاه کنم، و رابطه آن را با من نادیده بگیرم، یا لا اقل از آن قطع نظر کنم. در این صورت، ادراکی که بدین ترتیب حاصل و در «مشاهده» تحدید می‌شود یک پدیده مطلقاً داده و محض به معنای پدیده شناختی است که از هر چیز متعالی صرف نظر می‌کند.

بدین ترتیب، به کمک تدبیر کاهش پدیده شناختی هر روند روانی زیسته با یک پدیده محض متناظر می‌شود که ماهیت (فرداً لحاظ شده) ذاتی (حال) آن را به عنوان یک داده مطلق به نمایش می‌گذارد. فرض هر «فعلیت غیر - حال»، یا هر چیزی که در پدیده محوی نباشد - حتی اگر پدیده آن را افاده کند - و بنابراین به معنای دوم داده نباشد، بین الهالین گذاشته می‌شود؛ یعنی به حال تعلیق درمی‌آید.

اگر ممکن است که چنین پدیده‌هایی را اعیان پژوهش دانست، در این صورت روشن است که ما دیگر در چارچوب روانشناسی، در چارچوب یک علم طبیعی که به نحو متعالی «عینی کننده» است، قرار نداریم. بنابراین نه درباره پدیده‌های روانشناختی، درباره رویدادهای معینی در به اصطلاح فعلیت واقعی (که وجود آن یکسره مورد سؤال باقی می‌ماند)، بلکه درباره چیزی پژوهش و گفت‌وگو می‌کنیم که صرف نظر از وجود یا عدم وجود یک فعلیت واقعی، صرف نظر از اینکه فرض چنین ذوات